

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال شانزدهم، شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

رابطه مفاهیم «فره» و «خویشکاری» براساس متون پهلوی و کارکرد اجتماعی آنها در اندیشه سیاسی ایران باستان*

دکتر اسماعیل سنگاری (نویسنده مسئول)^۱

علیرضا کرباسی^۲

چکیده

بسیاری از واژه‌هایی که در متون پهلوی به کار رفته‌است، فارغ از معانی انتزاعی و نظری‌شان، کارکردی عمل‌گرایانه در صحنه اجتماعی ایران باستان داشته‌اند. از مهم‌ترین این واژه‌ها، «فره» و «خویشکاری» می‌باشند که ارتباط نزدیکی با یکدیگر داشته و در معنای عملی خود، از کارکردی یکسان برخوردارند؛ متون پهلوی - با تأکید بر دینکرد - نشان می‌دهند که این دو واژه نسبت مستقیمی با یکدیگر دارند. در واقع، خویشکاری در هر فرد ظرفیتی از فروغ ایزدی و روشنایی مطلق می‌باشد که همان فره یزدانی است و به هر آفریده‌ای به اندازه تاب و توان و انجام خویشکاری آفرینی‌اش، اعطا می‌گردد. این نور یا روشنایی، از بهترین نوع خویشکاری از سوی هر فردی حاصل می‌شود که فرد در جایگاه خویش و در ساختار طبقاتی‌اش از بهترین کارکردها در جهت نیرومندساختن عوامل حیات و زندگی بهره می‌برد و به موجودات مینوی مانندتر می‌شود و بدین ترتیب، شایسته لقب «فره‌مند» می‌گردد. شیوه پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و هدف آن که با بررسی منابع دست اول پهلوی و مطابقت آن با ساختار اجتماعی ایران باستان انجام شده، نشان دادن پیوند این دو مفهوم است که در حقیقت، آمیزه‌ای میان نظر و عمل در نزد فرزندان ایران باستان بوده‌است تا از این طریق بتوان بیشترین بازده و نتایج عینی را از فعالیت‌های مردم در جهت پایداری و ثبات بنیان قدرت به دست آورد.

واژه‌های کلیدی: فره، خویشکاری، طبقه اجتماعی، نور ایزدی، آفرینش.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۰۸

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۰۴

e.sangari@ltr.ui.ac.ir

۱. استادیار بخش تاریخ دانشگاه اصفهان.

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

ساختار اندیشه سیاسی در ایران باستان دربرگیرنده برخی از مفاهیم و اصطلاحاتی است که برای توصیف و بیان چگونگی کارکرد و روابط بین اجزای فکری آن دستگاه دینی به کاررفته است. به این معنا که نوع واژه‌های پهلوی در برخی موارد کارکردی دوگانه داشته است؛ به این صورت که از یک طرف مفهومی دینی را منظور داشته و از طرف دیگر، برداشتی عملی و کاربردی سیاسی از آن منظور می‌شده که در چهارچوب همان اندیشه دیانت زردشتی معناپذیر بوده است، زیرا این دیانت نیز به مانند ادیان بزرگ دیگر در جهان برای بیان و توصیف خود از یک موضوع خاص از واژه‌هایی بهره برده که در قالب جهان‌بینی و بینش دینی خاص آن آیین و کیش قرار می‌گرفته و از این رو، در کارکرد عملی آن‌ها در عرصه اجتماع و سیاست نیاز است تا معنای کاربردی آن‌ها بیشتر شناخته شود. موضوع اجتماع و حکومت در ادیان زیر مجموعه جهان‌بینی و معرفت‌شناسی آن ادیان قرار دارد، زیرا از نگاه ادیان، جامعه، حکومت و عناصر در پیوند با آن، پدیده‌ای جدا از بافت و ساخت اندیشه دینی نبوده و از این رو، برای بیان آن‌ها از واژه‌هایی دینی و گاه انتزاعی بهره برده شده است.

۱ - ۱. بیان مسئله

بسیاری از واژه‌ها و مفاهیمی که در متون پهلوی قرون اولیه اسلامی به کار رفته است، معانی و تفاسیر گوناگونی در بردارد که در ساختار و نظام فکری ایران باستان معناپذیر و قابل فهم می‌باشند، زیرا این واژه‌ها در چارچوبی قابل تفسیر و درک می‌باشند که با اجزای دیگر این مجموعه فکری، تشکیل یک کل معنادار و قابل دفاع داده و از این طریق معنای حقیقی خود را نشان می‌دهند. بیشتر این مفاهیم به صورت واژه‌هایی روزمره در ارتباطات کلامی ما با یکدیگر در معانی و جایگاه‌های مختلف استفاده می‌شود، بدون این که آگاه باشیم این واژه‌ها بار معنایی ویژه‌ای دارند که در قالب همان ساختار فکری بیرون آمده از آن، معناپذیر می‌باشند. از جمله این واژه‌ها، «فرّه» یا «خورّه» می‌باشد که تفاسیر گوناگونی از آن شده است. این واژه که یکی از کلیدی‌ترین واژه‌ها برای فهم اندیشه سیاسی در ایران باستان است، کاربردی فراوان در متون پهلوی و شاهنامه فردوسی دارد و بیشتر در خصوص پادشاهانی به کار می‌رود که تحولات و اصلاحاتی خاص در ساختار اجتماعی موجب گشته‌اند. در اوستا، یشتی با عنوان «زامیادیشت» در ستایش فرّه قهرمانان و پادشاهان اساطیری آمده است. این مفهوم جدای از تفاسیر انتزاعی که از آن می‌شود، کارکردی عمل‌گرایانه و اجتماعی در ارتباط با انسان و محیط پیرامونش نیز داشته است. در واقع، این امکان هست که در ابتدا مفهومی کارکردگرایانه از آن منظور می‌شده و کم‌کم، تبدیل به مفهومی انتزاعی شده است. با وجود این، متون پهلوی نشانی از این موضوع برای ما باقی

گذاشته است که می تواند جایگاه مفهوم «فره» را در ساختار اجتماعی و قالب کارکردی آن نشان دهد. این مفهوم رابطه ای تنگاتنگ با اصطلاح «خویشکاری» دارد که در ساختار طبقاتی جامعه ایران باستان کارکردهای ویژه ای داشت که برگرفته از تعابیر و باورهای دینی و اسطوره ای بود. از میان واژه های دینی که در ارتباط با این موضوع بوده، بر این دو واژه در متون پهلوی، به ویژه دینکرد، تأکید شده است. سؤال اساسی این جاست که چرا دینکرد به ارتباط این دو مفهوم اشاره فراوانی دارد و آن را به وظایف و عملکرد طبقات اجتماعی پیوند می دهد؟ آیا می توان با درک ارتباط این دو مفهوم (فره و خویشکاری) به چرایی حفظ و حراست پیگیر ساختار جامعه طبقاتی در ایران باستان توسط روحانیون و سنت گرایان آن دوره پی برد؟ و این که آیا می توان به درکی از ارتباط میان این مفاهیم و تداوم شان در استحکام جامعه ایران باستان دست یافت؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

با وجود این که در کتاب دینکرد به رابطه دو مفهوم «فره» و «خویشکاری» اشاره شده، کمتر پژوهشگری به جنبه های اجتماعی این مفاهیم و ارتباط آن ها در ساخت و بافت جامعه ایران باستان پرداخته است. اگر هم چیزی در این زمینه گفته شده، بیشتر اشاره ای گذرا نسبت به این موضوع بوده است. بیلی (Bailey, 1948) در کتاب خویش تعبیری نزدیک به این موضوع دارد. زنر (Zahner) نیز به جنبه های عملی این مفهوم اشاره می کند (زنر، ۱۳۸۹)، اما بیشتر آن را از منظر دینی و نه جامعه شناختی بررسی می کند. تعاریف دارمستتر (Darmesteter, 1892) و بنونیست (Benvenist, 1934) بیشتر جنبه های انتزاعی مفهوم «فره» را بازگو می کند. کربن نیز عمده از معنای کاربردی و اجتماعی این مفهوم دوری می کند و بیشتر معنای عرفانی آن را مدنظر قرار می دهد (کربن، ۱۳۹۱). شهبازی نیز در مقاله خود نقش این مفهوم را در دوران هخامنشی بررسی می کند (Shapour Shahbazi, 198). آموزگار به جنبه های مختلف معنای آن پرداخته و اشاره ای نیز به ارتباط این واژه با واژه «خویشکاری» براساس متون پهلوی دارد (آموزگار، ۱۳۷۴). با توجه به این که واژه «فره» از ادراکات ذهنی بسیار معروف ایرانی است، بنا بر نظر برخی پژوهشگران مشخص کردن مفهوم دقیق آن بسیار دشوار است. دیگر محققان نیز بیشتر از این منظر به این مفهوم توجه داشته اند و تعاریفی تا حدودی همسان و با تأکید بر جنبه انتزاعی آن، ارائه کرده اند. در این مقاله سعی شده به طور خلاصه به معنای این مفهوم در ارتباط با ساختار طبقاتی جامعه ایرانی و تداوم قدرت در دوران باستان پرداخته شود.

۱-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

دیانت زردشتی با وجود دارا بودن مفاهیم انتزاعی زیادی در درون خود، که بسیاری از آن ها حاصل مضامین و رویکرد اسطوره ای باورهای مردمان پیش از این دین به جهان،

انسان و دستگاه خدایان است، رویکردی کاربردی نیز به حیات مادی و اعمال انسانی در این جهان داشته‌است؛ به گونه‌ای که بسیاری از این مفاهیم انتزاعی، پیوندی درونی با آثار عینی کردار انسانی در جهان پیدا می‌کرد تا بتواند حیات مادی و زندگی این جهانی انسان را چهارچوب‌مند و به‌سامان کند. از مهم‌ترین واژه‌ها در این زمینه می‌توان به دو واژه «فرّه» و «خویشکاری» اشاره کرد که یکی بیشتر دارای مضامین انتزاعی است و دیگری دربردارنده مفاهیم کاربردی در زندگی می‌باشد. این مفاهیم در ساختار یک دستگاه فکری که برای زندگانی مادی انسانی نیز دارای برنامه و اهدافی می‌باشد، معناپذیر و قابل فهم می‌باشند؛ به گونه‌ای که بدون شناخت ارتباط این مفاهیم و اثرات انگیزاننده آن‌ها برای ساخت و رونق زندگی این جهانی، نمی‌توان تحولات و رخدادهای تاریخی را در ایران باستان درک کرد و فهمید، زیرا بسیاری از این تحولات برآمده از تعبیر و تفاسیری بوده که از متون دینی و روایت‌های مذهبی می‌شد؛ از این رو، درک ریشه‌ها و علل بسیاری از رویدادهای اجتماعی در ایران باستان بسته به شناخت هر چه دقیق‌تر و همه‌جانبه‌تر این مفاهیم و رابطه آن‌ها با یکدیگر می‌باشد.

۲. بحث

۲-۱. پیشینه واژه فرّه

این واژه در زمان‌های مختلف در شکل‌های گوناگونی آمده‌است. در اوستا به صورت *x^varānah* و در پهلوی به صورت *xwarrah* در فارسی باستان در بعضی اسامی خاص در جزء دوم اسم به صورت *farnah* آمده‌است. مانند اسم خاص *Vinda-farna* که نامش در کتیبه بیستون به عنوان متحد داریوش در سرکوب گنوماته مغ آمده‌است. واژه *farnah* در اصل مادی است که از آرامی گرفته شده‌است. به اعتقاد بیلی، این واژه از ریشه *xwar* اوستایی به معنی به دست آوردن، گرفتن، و خصوصاً به دست آوردن و گرفتن خوراک است و در کل معنایی که بیلی برای آن در نظر می‌گیرد، به دست آوردن و طلب کردن اقبال و سعادت به دست آمده و طلب شده‌است. (Kent 1953: 208؛ Nyberg 2003: 221)

این واژه در ارمنی به صورت *Park* یا *Pcrk* و در زبان آسی به شکل *Farn* آمده و به صورت فرّه و خرّه هم به فارسی رسیده‌است. برخی از مشتقاتی که با این واژه آمده، چنین‌اند: فرّه، فرّهی، فراغت، فرمند، فرهمند، فرهومند، خورّه، خرهمند و خرهناک. همچنین است عبارت‌هایی نظیر فرّه کیانی، فرّه ایزدی، کیان خرّه، خرّه پادشاهی و فرّخ. (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳۲ تا ۴۱)

۲-۲. تعاریف

در منابع و مآخذ پژوهشی، بیش از بیست توصیف، تعریف و ترجمه از معنای این واژه آمده‌است. هانری کربن در تعریف فرّه می‌گوید:

حقیقت ظریفی که قدمای ایرانی (پهلویان) آن را نور فره‌ی (خوره) می‌نامیدند، حقیقتی است که منشأ در شعله‌های انوار ملکوتی دارد و تأثیر آن بر روح انسانی به صورت نیروی پیروزمندانه (قوه قهریه) احساس می‌شود. از این رو، دارنده این قوه، به صورت یک قهرمان، یک مقتدر و یک پیروز درمی‌آید. (کربن، ۱۳۸۴: ۲۱)

تعریف کربن از این مفهوم، ناظر بر معنای عرفانی آن است. از این رو، به وجوه عملی و کاربردی آن اشاره‌ای نکرده است. دارمستتر نیز به مانند او فره را عبارت می‌داند از «هاله نور و الهام الهی که بر اولیا یا قدیسان نازل می‌شود و همان مبدأ ملکوتی است که او را که از موهبتش برخوردار باشد، قدرت، فضیلت، نبوغ و سعادت می‌بخشد و همان بخت خداداد است (Darmesteter 1892: 29). برخی دیگر تعاریفی ارائه کرده‌اند که به موجب آن فره، مبدأ هستی و حیات قرار می‌گیرد و پیوندی با مقوله حیات پیدا می‌کند. بنونیست در این باره می‌گوید: «خورنه نشانه نورانی تأیید ملکوتی و قدرت موهبتی از جانب خدایان، رمز سعادت فروزان است و اما در عین حال عامل درونی حیات، یعنی نیروی است که موجود را به مبدأ هستی یا وجود کل، پیوند می‌دهد» (Benveniste, 1934: 7-8).

این تعاریف بر جنبه انتزاعی و عرفانی این واژه تأکید دارند و عمدتاً تعبیری همانند جلال، درخشش، شکوه، شوکت، شکوه پرفروغ، آتش فوق طبیعی و هاله از آنان مستفاد می‌شود. با وجود این، آنچه در این مقاله مورد نظر می‌باشد بیشتر جنبه عملی این مفهوم است؛ جنبه‌ای که کربن در کتاب خویش عامداً از آن دوری کرده، بر جنبه نظری - عرفانی آن تأکید کرده است (کربن ۱۳۹۱: ۱۷۰).

نزدیک‌ترین تعبیر را به کارکرد عملی فره، بیلی در کتاب خویش آورده است. او به رابطه میان فره و خویشکاری اشاره می‌کند و ثابت می‌کند که معنی اصلی این واژه باید «سعادت»، «هستی نیک» یا «رفاه» باشد. (Bailey 1948: 36). تعبیری که مورد موافقت زنر نیز قرار گرفته است. او می‌گوید:

فره تحقق و دستاورد هدف خداوندی است، زیرا خالق، این آفرینش را برای عمل خلق کرده و برای هر فرد میدان و محل ویژه‌ای را معین ساخت. هر عملی که به توسعه و تحول (ravākīh) یک مخلوق مدد رساند، فره آن مخلوق به شمار می‌رود. فره یک فرد، کاری است که خداوند او را ملزم به انجامش بر روی این زمین کرده است؛ یعنی مقصود و هدف خداوندی برای او در زمان حاضر و در این دنیا است، زیرا که دیانت زرتشتی در تمام مراحلش دینی است که به طور کامل از زندگی و گذران این جهانی استقبال می‌کند و از این روست که این دین جامعه‌ای طبقاتی را نیز می‌پذیرد. هر طبقه دارای فره خویش و کار خویش است که باید به انجام رساند. (زنر ۱۳۸۹: ۲۲۰)

۳-۲. اشتراک معنایی واژگان فرّه و خویشکاری

مفهوم خویشکاری که کارکردی اجتماعی در پس معنای خود دارد، می‌توانست نوعی ارتباط با قانون کیهانی «ارته» داشته‌باشد، که پیش از هخامنشیان و در تعبیر دینی هندوایرانیان از آن با عنوان «رته» یا «آرته» یاد می‌شد. این قانون در گاهان به شکل «اشه» و به معنای «راستی» بود (بویس ۱۳۷۴: ۴۸). در آیین زردشتی «فره‌مندی» نتیجه عمل به خویشکاری است و هر زمان که هر کس این خویشکاری خود را به خوبی انجام دهد، با قانون هستی پیوند برقرار کرده‌است و آفرینش نیک را نیرومندتر ساخته‌است. از این رو، نتایج آن را به صورت لطف یزدانی در قالب نوری الهی دریافت می‌کند. این نور شامل تمام دستگاه آفرینش الهی می‌شد، زیرا برای همه اجزای گوناگون، تعاریفی از خویشکاری و مسئولیت شده‌بود. مجتبیایی به نقل از دومزیل آورده‌است:

در افسانه‌های دینی این مردم (آریایی‌ها)، عالم خدایان در حقیقت انعکاس و تصویری است از اوضاع اجتماعی و طبقاتی آنان و همان نظامات و ترتیباتی را که در میان طبقات سه گانه خود داشته‌اند، با خاصیت و خویشکاری هر طبقه، همه را عیناً در عالم الهی و در بین خدایان تصور می‌کرده‌اند. (مجتبیایی، ۱۳۴۴: ۴۷)

آنچه در متون پهلوی بیشتر جلب توجه می‌کند، تأکیدی است که مغان ایران باستان بر موضوع «عمل انسانی» داشته‌اند. پیوند مقولات نظری و انتزاعی با آنچه تأثیرات اجتماعی و کارکرد گرایانه در پی داشت، شایسته توجه است. زنر از یک متن پهلوی آورده‌است:

آفریننده، آفرید آفرینش را برای عمل و مخلوقات، عاملان آفریننده‌اند. کار آنها با به‌دست آوردن کامل اندیشی از فرّه‌شان است که به‌طوری رضایت‌بخش می‌تواند پیش رود؛ که آن نیز با انجام خویشکاری است. با کامیابی در خویشکاری، آدمی تحقق می‌بخشد کار خالق را و از این‌راه با خواست و خشنودی او سازگار می‌گردد؛ اما با ترک خویشکاری از روی تکبر، ناکام می‌سازد فرّه‌ی را که کار خالق است. در این صورت، با خواست خداوند سازگار نمی‌گردد و از این‌راه، در رنج و بلا گرفتار می‌آید. (زنر ۱۳۸۹: ۲۲۱)

پیوند دو مفهوم «فرّه» و «خویشکاری» آن چنان عمیق است که این دو واژه در متون پهلوی مترادف یکدیگر هستند، زیرا هر کس که وظیفه خود را در جامعه و در طبقه خود به نحو احسن انجام دهد، صاحب فرّه می‌شود. از این رو، بر هر شخص واجب است که درباره انجام وظیفه خود مسئولانه رفتار کند. (دینکرد پنجم: ۱۲۲). این پیوند را در جاهای مختلف می‌توان دید (دینکرد پنجم، فصل ۴، بند ۱ و فصل ۲۴، بند ۲۹). در زند (بند ۴، یسنای ۹)، آمده‌است:

xwarrah ast ī xwēškārīh ...xwarrah ēd ast ī pad tan ī mard
xwarrahōmand. Dārēd ud Xwēškārīh ān rawāg kunēd

فره خویشکاری است... فره این است که تن مرد را فره مند دارد و خویشکاری را آن روا کند. (فضیلت ۱۳۹۴: ۱۴۰؛ Pirart, 2010:333)

فره هر فرد نوعی تقدیر است که از خویشکاری هر فرد به او اعطا می‌شود. از این رو، این واژه را در زبان آرامی با واژه «گده» به معنای تقدیر و بخت نشان می‌داده‌اند. معادل‌های یونانی آن نیز گاهی *doxa* به معنای جلال و شکوه و گاهی *tykhe* به معنای تقدیر و بخت است (کربن، ۱۳۹۱: ۱۷۱ و ۱۷۲)؛ اما این به معنی تقدیر از پیش مقدر شده نیست، بلکه آن چیزی است که آدمی برایش آفریده می‌شود، یعنی برای کمال و سبب نهایی اش (ن.ک: زنر، ۱۳۸۹: ۲۳۵). در حقیقت، خداوند با آفرینش فره هر فرد، آگاهی مطلق از نتایج خویشکاری‌های آینده او دارد و او می‌تواند با عمل مسئولانه در انجام کاری که به عهده او می‌باشد از فره و فروغ بیشتری برخوردار باشد و از این طریق ارزش تن و جسم خویش را بالا برد. در بندهش و وزیدگیهای زاداسپریم آمده است:

چنین گوید که پرسید: کدام پیشتر آفریده شد، فره یا تن؟ هر مزد گفت که فره پیشتر آفریده شد و تن، سپس، برای آن آفریده شده است. (فره) در تن آفریده شد تا خویشکاری بیافریند و تن به خویشکاری آفریده شد. (بندهش، بخش نهم، بند ۱۰۱؛ وزیدگیهای زاداسپریم، قسمت سوم، بند ۷۵) برای اهمیت این مطلب دو منبعی که یکسان به این موضوع اشاره کرده‌اند، آورده شده است.

نه تنها هر فرد مسئول انجام کارهای خود می‌باشد، بلکه این وظیفه می‌بایست به بهترین نحو ممکن انجام گیرد تا بتواند در پیشگاه خداوند جایگاه رفیع تری داشته باشد: «این را به دین نیز گوید که همه هستی مادی را برابر نیافریدم، (با وجود این) که همه یکی‌اند: چرا (که) فره را خویشکاری در کسان بسیار است، هر که آن نیک ورزیدن گیرد، آنگاه او را ارج بیش است» (بندهش، بخش نهم، بند ۱۲۲). فرهنگ و فرهیختگی نسبت مستقیمی به میزان فعالیت فرد در جهت تقویت نیروهای حیات و زندگی داشت. در دینکرد می‌خوانیم:

رسیدن مردم به چکاد فرهیختگی و کار در هر پیشه‌ای، به گونه‌ای نمادین، بیش از هر چیز استوار بر آن است که <آدمی> می‌باید منش و اندیشه‌اش را پای‌ریز فرهیختگی در آن پیشه کند؛ و فراتر از هر کاری، اندیشه‌اش شتابان، آهنگ <فرهیختگی> در آن <کار> کند. (دینکرد سوم، کرده ۱۵۳)

انسان با این کار در حقیقت با عمل ایزدان همکاری می‌کند و نتیجه نیک این همبستگی، در پیروزی آفرینش اهورایی بر آفرینش اهریمنی جلوه‌گر می‌شود. زمانی که یک فرد از فره ایزدی برخوردار شود (وظیفه خویش را به بهترین وجهی انجام دهد)، همه عناصر آفرینش دست‌به‌دست هم می‌دهند تا او کامیاب شود؛ ولو این که دیگران نخواهند او به پیروزی

دست یابد. به عنوان نمونه در کارنامه اردشیر بابکان، زمانی که همسر اردشیر می‌خواهد او را با جام زهری بکشد، این گونه می‌خوانیم:

ورجاوند آذر فرنیغ پیروزگر ایدون چون خروسی سرخ اندر پرید و پر به پست زد و آن جام با پست همگی از دست اردشیر به زمین افتاد. اردشیر و زنک هر دو چون به آن آیین دیدند، سترد بودند (متحیر شدند). گربه و سگ که اندر خانه بودند، آن خورش بخوردند و بر مردند، اردشیر دانست که آن زهر بود و به کشتن من آراسته است. (کارنامه اردشیر بابکان، بخش نهم) برعکس این نیز صادق بود، چنان که هیچ کس نباید کاری را که در آن چیره دستی ندارد، انجام دهد. در مینوی خرد می‌گوید:

پرسید دانا از مینوی خرد که وظیفه صنعت‌گران و مزدوران (پیشه‌وران) چیست؟ مینوی خرد پاسخ داد که وظیفه مزدوران این است که آن کاری را که ندانند دست بدان نبرند و آنچه داند خوب و با دقت انجام دهند و مزد عادلانه خواهند. چه، کسی که کاری را نداند و به انجام آن دست‌زند، ممکن است آن کار تباه شود یا نکرده برجای ماند و حتی اگر آن مردی را که کار از آن اوست (صاحب کار) بسیار خشنود کند، با این همه آن گناه بر ذمه او باشد. (مینوی خرد، پرسش ۳۱) در دینکرد نویسنده نشان می‌دهد که دوری کاهلان از خویشکاری، ما را هرچه بیشتر به دیوان مانند تر و نزدیک تر می‌کند؛ و این، پادافره (ضد فرّه: شوربختی) است که در آنان افزایش می‌یابد. نویسنده، معنای مورد نظر خود برای ضد فرّه را با واژه پهلوی «دش-فرگ»، *dōšfarrag* بیان می‌دارد که متضاد واژه «فرّه» است (دینکرد سوم، کرده ۲۳۲؛ کرده ۳۵۶؛ Duchesne-Guillemin 1957: 175).

عمل و کردار پیروزمندانه و اثربخش و نیروبخش یک فرد، میزان سنجش فرهیختگی و باور راستین به خداوند، به حساب می‌آمده، زیرا نتیجه عمل او پیوندی عمیق با حیات و آفرینش برقرار می‌ساخت. اصولاً یکی از مهم‌ترین دلایلی که دیانت زردشتی نسبت دوستانه‌ای با گرایش‌های گنوسیستی نداشت، همین اهمیت کار و تلاش و فعالیت‌های انسانی در جهت تولید بیشتر بود و از این رو، که فعالیت روزمره با کنش انسانی در ارتباط بود، این آموزه اصیل زردشت توانسته بود با همان اهمیت به حیات خود ادامه دهد.

۲-۴. بازتاب مفهوم فرّه در ساختار طبقاتی و زندگی اجتماعی

براساس مضامین موجود در متون پهلوی، آنکه بیشتر به عناصر هستی‌بخش یاری می‌رساند، می‌توانست از لطف الهی بیشتری برخوردار باشد. آبادی دنیوی همان آبادی اخروی و جایگاه دنیوی هر فرد، جایگاه اخروی او بود. (ن.ک: وزیدگیهای زادسپرم، فصل یکم، بند ۱). کمک به عناصر حیات و باروری، به‌واقع، ایجاد ظرفیت بیشتر برای دریافت فیضان لطف و جلوه الهی بود. نویسندگان دینکرد، پی‌درپی، بدین نکته اشاره می‌کنند که خویشکاری همان فرّه یزدانی است و فرّه یزدانی همان خویشکاری است. یزدان

همیار خداوند در کار آفرینش، در زمینه انجام خویشکاری‌های اهوراپسند از همه‌دیگر هستی‌داران کوشاترند، از این‌رو، اگر مردمی زادگان در انجام خویشکاری‌های آفرینشی خود بکوشند، از نظر همسانی با ستودگان پاک مینوی برابر نهاده می‌شوند (دینکرد سوم، کرده ۲۳۲، بند ۱-۳)، زیرا در این دستگاه آفرینش هر موجودی، جاندار و بی‌جان، آسمانی و زمینی، هوشمند و بی‌هوش، رونده و چرنده، مینوی و مادی، برای انجام کاری تخصیص یافته و آن همان خویشکاری، یعنی فره یزدانی است. نه تنها تک‌تک موجودات از این فره و نور الهی بهره‌مند می‌شوند، بلکه طبقات اجتماعی نیز خود دارای فره مخصوص به‌خود هستند؛ زیرا هر طبقه نیز خویشکاری مخصوص به خود را داراست. هر چه از طبقه فرد بالاتر رویم و به طبقه خانه و ده و شهر و کشور و هفت کشور برسیم، میزان فره یزدانی بیشتر می‌شود. شیوه پیدایی فره یزدانی نیز برابر است با اندازه دور راندن دشمن آفرینش، از فرد گرفته تا برسد به هفت کشور خونیرس (دینکرد سوم، کرده ۳۰۶). این ساختار طبقاتی به افراد این امکان را می‌داد تا شایستگی‌ها و توانمندی‌های خود را با بیشترین سودرسانی به کار گیرند. کشاورزان در کار کشاورزی، پیشه‌وران در کار پیشه‌وری، صنعتگران در کار صنعتگری، ارتشیان در کار جنگ و صلح، روحانیون در کار مبارزه با اندیشه ویرانگر (دژ آگاهی) و پادشاهان در راه کشورداری می‌توانستند فره مخصوص کار خود را برای شبیه‌تر شدن به ایزدان، افزایش دهند. در دینکرد می‌خوانیم:

«هر یک از مردمان را از هر طبقه ای می‌سزد که در فرجام به رستگاری روان رسند»

۱. شهریاران، بیش از هر چیز با ساماندهی، «رواج» نظم و ترتیب و روش درست شهریاری بر کیهان.

۲. تک دین‌مردان نیز، بیش از هر چیز با رواج دین و باورمندی و پیوند ژرف با دین‌مزدایی.

۳. تودگان، بیش از هر چیز با کار و کوشش فرساخته درباره تک‌تک آنچه که در «گستره» خویشکاری آنان است. (دینکرد سوم، کرده ۵۴)

بخصوص درباره فره شهریاران تأکید بسیار شده است، زیرا مسئولیت و خویشکاری پادشاهان در حقیقت بازتاب خویشکاری و فره خود اهوره‌مزدا بود. همان مسئولیتی که خداوند در جهان بالا و در نبرد کیهانی با همیستار خود داشت، پادشاه در این جهان و با همیستاران دنیوی خود روبه‌رو بود؛ از این‌رو، فره او فره‌ای شکوهمند و والاتر بود. عمل و کردار پادشاه بر تمامی مردمان اثر مستقیم داشت، از این‌رو، دینکرد در باب خویشکاری‌های پادشاه می‌گوید:

برابر آموزه‌های دین‌بهی، همان گونه که از خویشکاری‌های شهریاران، بازداشتن انیران و دشمنان از «سلطه‌بر» تخت شاهی، و، پیشگیری از «نازش» دزدان و ستمکامگان از شهرهاست، به همان گونه نیز از خویشکاری‌های آنان، دور راندن و زدودن تهی‌دستی و تنگی و نیاز و ناخوشی

و بیماری - تا آنجا که در کیهان‌شدنی است - از کسانی است که در «گستره» شهریاران شان «می‌زیینند»؛ به همان‌گونه نیز «بر آنان واجب است که در کار» تقویت «ابزار کار و ورزش مردمان» و چاره‌جویی و پاییدن «کار آنان باشند». در میان شهریاران، آن کسی برین پایه‌تر است که بدبختی و بیماری را - تا آنجا که چاره‌پذیر است - از شهر مردمان آن چنان زداید که در گستره شهریاران او مردم کم‌دست نیز بی‌درد و بیماری «زیینند». (دینکرد سوم، کرده ۴۶)

از این روست که فرّه شهریاران در اوستا ستایش شده‌اند؛ به ویژه، پادشاهان و قهرمانان اساطیری که پیروزی‌های آنان، نشانی از فره‌مندی آنان بوده‌است. این جاست که این افراد چهره‌هایی سپند و مقدّس گرفته و از بازه زمانی و زمینی جدا شده و گام در فراتاریخ نهاده‌اند. داستان این پادشاهان در کتب مذهبی، روایت قداست و پیامبرگونگی آنان است که از جنبه تاریخ و زمان بیرون رفته و جایگاهی پایان تاریخی و آخرالزمانی پیدا کرده‌اند. در صورتی که پادشاه نیز از انجام خویشکاری‌های خود، غفلت نماید، فره‌ی و شکوه از او دور خواهد شد و سرنوشتی مصیبت‌بار پیدا خواهد کرد. داستان جمشید، روایتی نمادین از این طرز تلقی بود، به صورتی که بیرون رفتن فره از او را به پرواز مرغی از وجودش تعبیر می‌کند. فره پادشاه در گرو حفظ و حراست از داد الهی و وجه اجتماعی آن یعنی ساختار طبقاتی بود. این ساختار طبقاتی عامل بسیار مهمی در ثبات و حیات پایدار بنیان قدرت در ایران باستان بود. ساختاری که با آموزه‌های مذهبی پیوندی عمیق داشت و با گسترش اسلام در ایران، پایه‌های نظری و اعتقادی خویش را از دست داد و از میان رفت. گرچه بسیاری از وزیران کاردان دوره اسلامی قصد بازسازی این ساختار را داشتند، با این حال هیچ‌گاه نتوانستند گونه باستانی آن را احیا نمایند و تداوم بخشند، زیرا این ساختار طبقاتی با شایسته سالاری در هر طبقه، عامل مهمی در حفاظت از اجزا اجتماعی و اقتصادی تولید قدرت بود. با وجود این، به آن معنا نبود که از شایستگی‌های دیگران استفاده مطلوب نشود. این امر تنها از طریق کسب دستخط و فرمانی از سوی شاه بزرگ ممکن و میسر می‌گشت. کریستن سن می‌نویسد:

به طور کلی بالا رفتن از طبقه‌ای به طبقه دیگر مجاز نبود، ولی گاهی استثنا واقع می‌شد و آن وقتی بود که یکی از آحاد رعیت، اهلیت و هنر خاصی نشان می‌داد. در این صورت، بنا بر نامه تنسر «آن را بر شاهنشاه عرضه کنند، بعد تجریت موبدان و هیربدان و طول مشاهدات، تا اگر مستحق دانند به غیر طایفه الحاق فرمایند. اگر شخص در پارسایی آزموده بود، او را وارد طبقه روحانیون می‌کردند و اگر قوت و شجاعت داشت، او را در طبقه جنگیان داخل می‌نمودند و اگر در عقل و قوه حافظه ممتاز بود، در طبقه دبیران. در هر صورت، قبل از رفتن به طبقه اعلی، بایستی تعلیمات کافی و استواری بیابد. بنابراین رفتن یکی از عامه به طبقه اشراف به کلی ممتنع نبوده، شاه این اختیار را

داشت و به این وسیله خونی جدید در عروق نجبا وارد می‌کرد، اما بسیار نادر اتفاق می‌افتاد. (کریستن سن ۱۳۸۴: ۲۳۱؛ زهر ۱۳۸۹: ۲۲۱)

رساله پهلوی «خسرو قبادان و ریدگی» تأییدی بر این مدعا می‌باشد (متون پهلوی، رساله خسرو قبادان و ریدگی ۱۳۷۱: ۷۲؛ Azarnouche 2013: 63). از نگاه نگارندگان به غیر از پادشاه، بزرگان کشور نیز می‌توانستند شایستگی‌های هر فرد را ارزیابی کنند و آن را وارد طبقه دیگری نمایند. با این حال، به نظر می‌رسد آنچه برای فرزندان ایران باستان اهمیت داشت، از میان نرفتن و مختل نشدن کارکرد این ساختار طبقاتی بود. به این معنا که تا جایی از این روش استفاده می‌شد که ماهیت و فرهنگ خاص هر طبقه را دستخوش دگرگونی قرار ندهد. در دینکرد، نویسنده، مفهوم فره را با شایستگی طبقاتی پیوند می‌زند و آگاهی جمعی را نسبت به این موضوع، عامل فره‌مندی فرد می‌داند (دینکرد سوم، کرده ۱۵۵). هرچند این ساختار طبقاتی با از دست دادن انعطاف‌پذیری و حاکم شدن تفکرات متعصبانه و اصلاح‌ناپذیر اعتقادی بر آن، جذابیت و کارکردش را از دست داد و مقدمه دخالت‌های گوناگون و غیرعالمانه را در امور سیاسی فراهم ساخت.

۳. نتیجه‌گیری

بسیاری از واژه‌هایی که در متون پهلوی آمده‌اند، دارای دو جنبه انتزاعی و کاربردی می‌باشند که می‌توان آثار معنایی آن‌ها را در حوزه اجتماعی یافت، زیرا توجه به عملکرد یک جامعه، پیوندی نزدیک با عمل انسانی داشت و از این طریق، معیاری مهم برای اثردهی و سودبخشی یک عمل در نظر گرفته می‌شد. معیاری که کارایی یا ناکارآمدی خود را با نتایج آن می‌توانستند ارزیابی کنند. این ارتباط میان دو واژه «فره» و «خویشکاری» به شکل برجسته‌ای در این متون بیان می‌شود. هرکس در هر پیشه و در هر کاری بود، در صورتی که خویشکاری خود را به بهترین نحو ممکن انجام می‌داد، می‌توانست از فره (نورالهی) بیشتری برخوردار باشد و از این طریق، شایسته صفت «فرهنگی» یا «فره‌مندی» شود. این موضوع مختص یک پیشه خاص یا یک طبقه خاص نبود و همه افراد جامعه می‌توانستند از فره یزدانی بهره‌مند شوند که این بستگی به آثار مثبت و عینی کنش فرد در عرصه تولیدی و حیات اجتماعی و مدنی داشت. از این طریق، فرزندان ایران باستان توانسته بودند با ارتباطی که میان مفاهیم غیر مادی و مینوی با مفاهیم مادی و دنیوی ایجاد نمایند، رفتار فردی را به سمت تلاش و پویایی و حرکت در مسیر ساخت جامعه‌ای مولد و تأثیرگذار سوق دهند.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. **اوستا: یسنا و ویسپرد** (بر پایه یسنای چاپ دابار). (۱۳۹۴). گزارش پهلوی، آوانویسی از فریدون فضیلت. تهران: نشر فروهر.
۲. **فرنبغ دادگی**. (۱۳۸۵). **بندهش**. گزارنده: مهرداد بهار. تهران: انتشارات توس.
۳. **بویس، مری**. (۱۳۷۴). **تاریخ کیش زرتشت** (اوایل کار). ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: انتشارات توس.
۴. **دوشن‌گیم، جی**. (۱۳۸۷). **واکنش غرب در برابر زردشت**. ترجمه تیمور قادری. تهران: انتشارات مهتاب.
۵. **دینکرد**، کتاب سوم (دفتر یکم). (۱۳۸۱). آذر فرنبغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید. یادداشت و ترجمه از فریدون فضیلت. تهران: انتشارات فرهنگ دهخدا.
۶. **دینکرد**، کتاب سوم (دفتر دوم). (۱۳۸۴). یادداشت و ترجمه از فریدون فضیلت. تهران: انتشارات مهر آیین.
۷. **دینکرد**، کتاب پنجم. (۱۳۸۶). ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: انتشارات معین.
۸. **زر، آر.سی**. (۱۳۸۹). **طلوع و غروب زردشتیگری**. ترجمه تیمور قادری. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۹. **کارنامه اردشیر بابکان**. (۱۳۸۶). ترجمه بهرام فره‌وشی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. **کربن، هانری**. (۱۳۹۱). **چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی**. جلد دوم: سهروردی و افلاطونیان پارس. ترجمه و تحقیق بر پایه متن فرانسوی: دکتر انشالله رحمتی. چاپ نخست. تهران: انتشارات سوفیا.
۱۱. _____ . (۱۳۸۴). **بن‌مایه‌های آیین زردشت در اندیشه سهروردی**. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: انتشارات جامی.
۱۲. **کریستن‌سن، آرتور**. (۱۳۸۴). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات صدای معاصر.
۱۳. **متون پهلوی** (۱۳۷۱). گردآورنده: جاماسپ جی دستور منوچهر جی جاماسپ‌آسانا. گزارش سعید عریان. تهران: انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. **مجتبایی، فتح‌الله**. (۱۳۴۴). **شهر زیبای افلاطون و شاه‌آرامانی در ایران باستان**. تهران: انتشارات انجمن ایران باستان.
۱۵. **مینیوی خرد** (۱۳۸۰). ترجمه احمد تفضلی. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: توس.

مجله مطالعات ایرانی / ۱۳۹

۱۶. وزید گیهای زادسیرم (۱۳۸۵). ترجمه محمد تقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ب. مقالات

۱۷. آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). «فره، این نیروی جادویی و آسمانی». تهران: مجله کلک. آبان و آذر و دی ۱۳۷۴. شماره ۶۸-۶۹-۷۰: ۴۲ تا ۳۴.

ج. منابع لاتین

18. Azarnouche S., (2013) *Husraw ī Kawādān ud Rēdag-ē (Khosrow fils de Kawād et un page)*, Texte pehlevie édité et traduit par Samra Azarnouche, Studia Iranica, Cahier 49, Paris.
19. Bailey H.W.(1948) *Zoroastrian Problems in the ninth century books*, Oxford University Press, Oxford.
20. Benveniste E., et L. Renou(1934) "Vrtra et Vrthragna, étude de mythologie indo-iranienne", *Cahiers de la Société Asiatique*, III, Paris, p. 7-8.
20. Darmesteter J.(1892) *Le Zand-Avesta*, vol. II, 1892, Paris, p. 615.
21. Duchesne-Guillemin J.(1957) *Zoroastre*, Éditions Robert Laffont S.A., Paris.
22. Kent, R.G.(1953) *Old Persian, grammar, texts, lexicon*, New Haven.
23. MacKenzie, D.N.(1971) *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford.
24. Nyberg, H.S.(1956-1974). *A Manual Pahlavi Dictionary*, II, Wiesbaden.
25. Pirart É.(2010) *Les Adorables de Zoroastre*, Textes avestiques traduits et présents par Éric Pirart, Éditions Max Milo.
26. Shahbazi A.Sh.(1980) "An Achaemenid Symbol, Farnah", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, p. 128.

